

سیر تاریخی شال در فرهنگ مردم ایران

سیدمحمدعلی گلابزاده^۱

چکیده

در گذشته، شال جزئی از پوشش مردان محسوب می‌شد و زنان اغلب از آن برای زینت لباس استفاده می‌کردند. این بافته، از کرک بز و پشم گوسفند تهیه می‌شد و دارای اشکال و نقوش مختلف بود. برای تهیه مواد اولیه شال، ابتدا پشم را از اطراف گردن، پشت و پهلوهای گوسفند چیده و پس از مراحل تبدیل به نخ می‌کردند. شال‌های قیمتی اغلب رنگارنگ و شال‌های ارزان، سفید رنگ و از جنس کرباس بود.

آگاهی از نحوه بافت سنتی، طرح‌ها و شکل‌های قدیمی شال می‌تواند در طرح بافته‌های امروزی به کار رود. به عبارتی می‌توان طرح‌های بومی را جایگزین طرح‌های امروزی و وارداتی کرد. رسانه با نمایش این گونه هنرهای دستی کاربردهای متنوعی را در ذهن مخاطب خلاق ایجاد می‌کند. به طور مثال، از این نوع بافته علاوه بر کاربرد پوششی می‌توان در انواع تزیینات بویژه در دکوراسیون برنامه‌های ترکیبی استفاده کرد.

۱. کارشناسی ارشد مدیریت از دانشگاه اصفهان و مدیر مؤسسه فرهنگی کرمان‌شناسی www.kermanshenasi.ir

سیر و تطور تاریخی شال در این مقاله نشان می‌دهد که شال یکی از ذی‌قیمت‌ترین هدایای شاهان و بزرگان محسوب می‌شد و همین امر یعنی بررسی اوضاع بازرگانی، اقتصادی و اجتماعی دوره‌های گوناگون به بهانه مرور تاریخی شال، از موضوعاتی است که می‌تواند مورد توجه برنامه‌سازان قرار گیرد و با یادآوری پیشینه باشکوه این دست‌بافته به صورت ویژه‌تری به ساخت برنامه‌های مستند، آموزشی و جذاب همت گمارند و ابعاد گوناگون این هنر از یاد رفته را واکاوی کنند.

کلیدواژه: شال، دست‌بافته‌ها، هنرهای دستی، دستار، شال کمر



شال و جایگاه آن

شال، از جمله صنایع دستی ارزشمند و فراموش شده است که در گذشته مردان اغلب آن را به کمر، گردن یا سر می‌بستند و زنان برای زینت از آن استفاده می‌کردند. همچنین، شال در جمع هدایای شاهان و بزرگان جایگاه پراهمیتی داشت. رواج استفاده از شال در شکل‌ها، طرح‌ها و جنس‌های مختلف موجب شده بود که در اغلب نقاط ایران بویژه در کرمان کارگاه‌هایی به وجود آید. شاید گسترده‌گی استفاده از شال در ایران بود که این واژه عیناً به زبان انگلیسی^۱ نیز راه یافت. امروزه شال به معنای پارچه دراز و بزرگی خوانده می‌شود که بر روی دوش می‌اندازند. [همچنین به نوعی سرپوش زنانه و پوشش گردن هم اطلاق می‌شود]. (رمضان‌خانی، ۱۳۸۶: ۱۹۴ و ۱۹۳)

عده‌ای بر این عقیده‌اند که زادگاه شال، کشمیر بوده است. به همین دلیل شال‌های مرغوب، همواره به شال کشمیر تشبیه شده‌اند. شال‌های کشمیر به دلیل مرغوبیت پشم ناشی از لطافت و نرمی بره‌های کشمیری ظریف و زیبا بودند. این شال‌ها، «از مواد اولیه اصیل و پشم و کرک نازک نوعی بز کوهی که در ارتفاعات سه هزار متری هیمالیا می‌زیسته‌اند تأمین می‌شد. در آن دوران، ایرانیان به دلیل عدم استفاده از چنین پشم و کرکی اجباراً از پشم بهره می‌گرفتند.» (آکرمن به نقل از همان)

با این همه برخی اعتقاد دارند این هنر - صنعت از ایران به کشمیر رفته و زادگاه آن ایران است. در گذشته، کرمان، یزد، طوس و خلخال از جمله شهرهایی بودند که در آنها این هنر رواج داشت. روستای «کوبولان» در خلخال بهترین شال‌ها را می‌بافت و با پارچه‌های پالتویی خارجی رقابت می‌کرد.

۱. shawl

مؤلف «هنر نساجی در شهر یزد» معتقد است «این هنر که عمری چهارصد ساله دارد، در بدو ورود به ایران در انحصار زرتشتیان یزد قرار داشت و از آن فقط برای دوخت شلوار گبری که نوعی تن‌پوش مخصوص مجالس جشن و سرور، بویژه عروسی بود استفاده می‌کردند و گاه نیز نوعی از آن را به نام محرّمات که راه راه است به عنوان شال کمر مورد استفاده قرار می‌دادند. اما به تدریج سایر مردم یزد و پاره‌ای از سکنه شهر کرمان نیز با این هنر آشنایی یافتند و موجب بالندگی آن شدند، به گونه‌ای که حتی بر ترمه‌بافان کشمیری نیز تأثیر گذاردند.» (همان: ۱۹۲)



بر این اساس و با عنایت به اشارات مختلف مورخین و جهانگردان به کم و کیف شال کرمان اگر این دیار را خاستگاه شال بنامیم سخنی به گزاف نگفته‌ایم زیرا این منطقه دارای کرک و پشم بسیار مرغوب بود. سر پرسی سایکس در این باب می‌گوید: «شال‌های کرمان دارای اشکال و نقوش مختلف و بهتر از همه آنها نقش گل و بوته است که از طرف حکام و ولات او، به عنوان خلعت برای اشخاص فرستاده می‌شود. شال‌های حاج خلیل خانی معمولاً به اسلامبول حمل می‌گردد و در آنجا یا مردها به کمر می‌بندند یا زن‌ها زینت لباس خود می‌کنند.

مواد خام هیچ نقطه‌ای با مواد خام کرمان نمی‌تواند رقابت کند. آب و هوای این ناحیه در لطافت جنس محصول دخالت تام دارد. تعداد دستگاه‌های دایر کرمان به سه هزار بالغ می‌شود و سالیانه سیصد هزار تومان که معادل شصت هزار لیره است، شال از کارگاه‌ها خارج می‌شود.» (خزائلی، ۱۳۷۰: ۴۲۶)

لطافت محصول مورد اشاره به دلیل میزان بارندگی در منطقه بود. مسئله‌ای که به عقیده کارشناسان موجب مرغوبیت کرک می‌شد و آن را از دیگر انواع خود متمایز می‌ساخت.^۱

مواد اولیه و نحوه بافت سنتی: مواد اولیه شال، پشم گوسفند بود. مرغوبیت پشم نیز به دلیل سفیدی، طول، صافی و درخشان بودن، محکم بودن و رنگ‌پذیری بالای آن است. بهترین نوع پشم در اطراف گردن، پشت و پهلوهای گوسفند قرار گرفته است. پشم گوسفند دارای رنگ‌های سفید، قهوه‌ای، سیاه، زرد و خاکستری است. پشم مورد نیاز شال، همان رنگ سفید است که قابلیت جذب رنگ را دارد.

در ابتدا، پشم را تمیز کرده و شست‌وشو می‌دادند، زیرا پشم به طور طبیعی دارای ضایعات، خاشاک و چربی است. برای این منظور حیوان را به مدت ۵ تا ۱۰ دقیقه در میان آب تمیز قرار داده و آن را به طور کامل شست‌وشو می‌دادند. پس از چند ساعت که گوسفند خشک می‌شد، پشم آن را می‌چیدند و دوباره چندین بار با آب و صابون می‌شستند. گاه به دلیل ماندن پشم در انبارها، رنگ سفید آن به زردی می‌گرایید و باید دوباره آن را سفید می‌کردند. برای این منظور از دو راه استفاده می‌کردند:

گاهی پشم را شب هنگام روی چمنزاری پهن می‌کردند تا شب‌نم روی آن بنشیند. صبح که شب‌نم‌ها تبخیر می‌شدند، پشم نیز تا حدودی سفید می‌شد. این عمل را چند شب متوالی تکرار می‌کردند تا پشم سفید شود.

۱. مرغوبیت کرک بز در بارندگی زیاد از بین می‌رود.

روش دیگر این بود که پشم خیس را روی قفسه‌های مشبک و در یک اتاق در بسته پهن کرده و در آن گوگرد روشن می‌کردند. گوگرد ایجاد شده توسط رطوبتی که روی پشم قرار داشت جذب می‌شد و اسید سولفوریک ایجاد می‌کرد که خود ماده سفید کننده است. این روش پنج روز به طول می‌انجامید.

پس از سفید کردن، «دندان داندن» یا همان ثابت کردن رنگ انجام می‌گرفت. دندان یک ماده شیمیایی است که توانایی جذب رنگ را روی پشم افزایش می‌دهد و بر ثبات رنگ می‌افزاید. رایج‌ترین دندانه‌ها عبارتند از زاج سفید، قلم، روی، کلرور سرب یا سولفات‌های دیگر که معمولاً زاج را از زنجان و غرب ایران تهیه می‌کردند.

در رنگرزی از موادی مانند مازوج، برگ سماق، پوست انار، پوست گردو، ریشه رناس، برگ حنا، زعفران، نیل، اسپرک، ریشه توت، زردچوبه، برگ مو، برگ چای و پوست درخت سیب نیز استفاده می‌کردند. یکی از وظایف عمده بافنده، انتخاب رنگ بود که برای این کار معمولاً پشم‌های رنگین متجانس و همخوان انتخاب می‌شدند.

برای بافتن به طور معمول پود را از زیر تار و از روی دو تار مجاور رد می‌کردند و به این ترتیب در قسمت‌های ساده شال تکرار می‌کردند. همچنین در تهیه نقشه‌ها سعی می‌شد که این ترتیب لحاظ گردد یعنی پود از روی تعداد کمتر یا بیشتری از تار رد شود تا خطوط منظم شال شکل گیرد. نخ رنگی که برای ایجاد نقشه به کار می‌رفت و حکم پود را داشت، جزء اصلی بافت به شمار می‌رفت. عبور این نخ یا پود از روی دو تار یا بیشتر و از زیر یک تار به دلیل پوشش دادن تارها بود، تا به چشم نیایند.

انواع شال: شال علاوه بر حضور در جمع هدایای شاهان در گذشته‌های نه چندان دور، در پوشاک سنتی اقوام مختلف ایران، جزیی از پوشش مردانه و زنانه محسوب می‌شد. در پوشاک مردانه به عنوان جزیی از تن‌پوش و سرپوش و در پوشاک زنانه علاوه بر تن‌پوش و سرپوش به عنوان پاپوش هم مورد استفاده قرار می‌گرفت. در این بخش به برخی از این نوع پوشش‌ها اشاره می‌شود:

شال کمر: این نوع، متداول‌ترین کاربرد شال در پوشش‌های سنتی مردان محسوب می‌شد. به طور مثال در تبرستان آن را روی کمر لباده (تن‌پوش بلند از جنس کرباس) می‌بستند که از جنس پشم یا ابریشم بود. (www.mazon.parsiblog.com) درگیلان به آن «کمر دبد» می‌گفتند و روی شلوار و کمر خود می‌بستند. پهنای آن ۳۳-۳۰ سانتی‌متر و طول آن ۲-۳ متر و اغلب به رنگ‌های قهوه‌ای تیره یا سفید بود. رنگ شال دامادها در این منطقه قرمز رنگ بود که روی پیراهن قرمز بسته می‌شد. (www.pashaki.com)

در میان مردان عشایر لرستان هم شال کمر متداول بود. آنها پارچه بلند و سفیدی را که به عرض ۹۰-۶۰ سانتی‌متر و به طول ۹-۶ متر بود را چند بار دور کمر می‌پیچاندند. جنس این نوع شال اغلب از چلوار بود. (www.tebyan-lorestan.ir)

در برخی اقوام، زنان نیز از شال به عنوان تن‌پوش استفاده می‌کردند. به طور مثال در گیلان، زنان پارچه شال یا چادرشب را که به شکل مربع در رنگ‌های چهارخانه زمینه قرمز، آبی و سرمه‌ای بود را بعد از دولا کردن به شکل مثلث در می‌آوردند و بعد از پیچاندن به دور کمر در پشت گره می‌زدند. (www.pashaki.com)

شال کمر میان زنان ارمنی فریدن (اصفهان) نیز جزیی از پوشش مرسوم آنها بود. در اصطلاح محلی به شال «گودیگ» می‌گفتند. زنان ارمنی فریدن برای حفظ شکل و ظاهر خود و نیز محافظت در برابر سرما از شال کمر استفاده می‌کردند. گودیگ، شال پشمی و ریشه‌دار به طول ۵-۴ متر و عرض ۳۰-۲۵ سانتی‌متر بود. (www.paymanonline.com)

به طور کلی، در مناطق روستایی و عشایری زنان هنگام کار و فعالیت شال به کمر می‌بستند. این کار علاوه بر محافظت از باد و سرما به عنوان نگهدارنده وسیله نیز به کار می‌رفت.

سرپوش: در اغلب مناطق، مردان برای محافظت از سر و حفظ ظاهر در شکل‌های مختلف شال را دور سر می‌پیچاندند. «نوع دیگر این شکل شال در گیلان، گوش کلاه بود که در زمستان چوپانان از آن استفاده می‌کردند. جنس آن پشمی و به رنگ‌های مشکی یا متمایل به آن بود.

این نوع سرپوش به نام شال شریف در تالش نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. عرض این نوع شال ۱۵-۲۵ سانتی‌متر و طول آن ۲-۵ متر بود. مردم این منطقه از آن به عنوان «سربند» هم استفاده می‌کردند.



زنان هم از شال به عنوان «سرپوش» استفاده می‌کردند. در گذشته در برخی مناطق روی عروس را با روبندی به نام شال می‌پوشاندند که بعد از مراسم عروسی از آن روبند به عنوان شال کمر استفاده می‌کردند. معمولاً این نوع شال دارای زمینه رنگی سفید یا مشکی، قرمز یا سبز با گل‌های سرخ بزرگ در چهار گوش و ریشه‌هایی در چهار طرف بود. (www.pashaki.com)

پاپوش: در برخی مناطق از شال به عنوان پاپوش استفاده می‌شد. به طور مثال در تبرستان نوعی پاپوش زنانه بود که «پاتوئه» خوانده می‌شد. پاتوئه، شال بلند ابریشمی بود که دور پا پیچیده می‌شد و با کمک ریسمان‌های بلندی آن را می‌بستند. این «پاپوش» بیشتر در روزهای سرد مورد استفاده قرار می‌گرفت. (www.mazarun.parsiblog.com)

به طور کلی، جنس شال‌ها متفاوت بود و بر حسب تمکن و منزلت فرد تغییر می‌کرد. طبقه

اعیان، شال‌های نفیس، قیمتی و رنگارنگ و فقیران اغلب شال سفید رنگ و از جنس کرباس می‌بستند. به طور کلی شال‌ها، بر حسب طرح، جنس و نوع مرغوبیت انواعی داشتند که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود:

شال بوته (شالی که دارای نقش و بوته بود)، شال انگوری، شال تنگ، شال طوس، شال صحرادار، شال بازوبندی گلی، شال گلناری شاخه‌دار، شال سفید حاشیه‌دار، شال زمردی یکه بوته، شال سفید شاخه دار، شال سفید بوته ریزه، شال لیمویی مادر بچه، شال سفید چهار گل و شال زمردی بوته جقه.

علاوه بر این در برخی اسناد به نام‌های دیگری همچون شال اسلیمی اعلی و میانه بر، شال آبی سفید، سه رنگ و هفت رنگ، شال زرنندی رضایی، دختر باف، بوته ریز زرد میانه و سفید میانه، شال کوسه گلدار و شال باب دوم اشاره شده است.

دوران رونق و زمان زوال شال

بیشترین رونق بازار شال و شالبافی به عصر صفویه بازمی‌گردد که شالبافان از طبقات اجتماعی مهم به شمار می‌رفتند. به عبارت دیگر تا قبل از آن نشانه روشنی از رونق این بازار در اختیار نداریم. در دوره شاه عباس این هنر به اوج شکوفایی و تکامل خود رسید و شهره آفاق گردید.

بسیاری از محققان با صراحت اظهار نظر کرده‌اند که شیوه‌های تولید ترمه‌های کشمیری، نحوه رنگ‌آمیزی و حتی نقوش مورد استفاده ترمه‌بافان کشمیری متأثر از هنر پارچه‌بافی ایرانیان عصر صفوی بوده است. (رمضان‌خانی، ۱۳۸۶: ۱۹۳)

در واقع، یکی از قسمت‌های ضروری لباس‌های ایرانی در دوره شاه عباس و زمان بعد از او شال کمر بوده است که از ایران به شرق اروپا راه یافته بود و امروز از قطعاتی از آن در موزه متروپولتین آمریکا نگهداری می‌شود. عالی‌ترین آن‌ها شال کمبری است که از طرف جرج برات به موزه اهدا شده است. (دیماند، ۱۳۶۵: ۲۴۸-۲۴۷)

از اواخر قرن سیزدهم از رونق بازار شال به تدریج کاسته شد. محمداسماعیل تهرانی به ذکر دلایل این رکود اشاره کرده و می‌نویسد: «شالی که حالا تمام می‌شود در کارخانه‌ها دو عیب دارد یکی به واسطه گرانی مصالح، مصالح را کم می‌کنند، کوتاه و کم عرض می‌کنند و اجرت هم به واسطه قالی‌بافی دو مقابل شده، فرضاً شال هشت قرانی، دوازده قران تمام می‌شود. برای فروشنده و خریدار هیچ یک صرف نمی‌کند.» در یادداشت دیگری از او می‌خوانیم: «کارخانجات شالبافی از باب روم و شال بوطه (بته) وسط به کلی برچیده شده نهایت پنجاه شصت دستگاه شال سنگین بافی بود، زمینه شال بوطه در تهران و تبریز و زمینه شال پشمینه باب روم یک دفعه در اسلامبول خالی شد.» (مهدوی، ۱۳۸۴: ۴۲۵ و ۴۲۳)

در یک جمع‌بندی می‌توان زوال بازار شال را ناشی از سوءاستفاده دلانان، گرانی مصالح و تقلیل کیفیت و رونق بازار قالی و استفاده بیشتر در بافت آن و بالاخره مداخله افراد غیر مسئول و غیرکارشناس در این امر دانست. این موضوع در گزارشی از معین‌التجار (۱۳۰۴ هجری قمری) چنین آمده است: «دو نفر بی‌سررشته با غرض و اراده از هشت بوقچه شال را هزار تومان از خرید عادلانه کرمان کمتر تقدیم نموده‌اند. ملاحظه مخارج از کرمان الی دارالخلافه را هم نکرده‌اند این عرض که مقومین بی‌سررشته وارد آورده‌اند نه شالباف کرمان قوه تحمل دارد و نه خانه‌زاد چاکر فدوی دولت.» (همان: ۴۰۷)

شال در حوادث تاریخی

شال در طول تاریخ حوادث مختلفی آفریده یا به طور غیر مستقیم شاهد و عامل آن حوادث بوده که به مواردی از آن اشاره می‌شود:

میرزا رضای کرمانی از جمله معامله‌گران شال به شمار می‌رفت و حرفه او خرید و فروش آن بود. «او از حاج غلامحسین ناظم‌التجار شال ترمه‌ای به امانت گرفت و به نایب‌السلطنه فروخت. اما او بهای آن را به میرزا نمی‌پرداخت (در آن وقت، وزارت و ریاست تجار هم با

نایب‌السلطنه بود). روزی میرزا رضا به دیوانخانه نایب‌السلطنه رفت و به او گفت: آقا این خرقه‌ای که به دوش دارید، پوست و شالش را بنده نسبه آورده‌ام و هر روز صاحبش طلبکاری می‌کند.

نایب‌السلطنه به آقا بالاخان گفت: این مرد را ببر پولش را بده، میرزا را بردند هزار و دویست تومان بابت قیمت خز و شال به او دادند و آقا بالاخان حکم کرد تا زمانی که پولش را شماره می‌کردند به میرزا رضا توسری بزنند. گویا این مبلغ را یک قران یک قران به او داده باشند.» (باستانی پاریزی، ۱۳۶۴: ۲۷۹)

گرچه محاسبه توسری‌هایی که به میرزا رضا زدند و هزار و دویست تومان را یک قران یک قران پرداخت کردند، دشوار است اما محاسبه درد، اندوه و اهانت وارده به میرزا آسان است.

واقعه تاریخی دیگر مربوط به قیام شالبافان کرمان است که سرانجام به سقوط دولت محمد اسماعیل خان نوری ملقب به وکیل‌الملک حاکم عصر قاجار در کرمان (قرن سیزدهم) انجامید. توضیح این که از رهگذر تلاش و کوشش طاقت‌فرسای شالبافان جمعی به مال و منال فراوان رسیدند. به عنوان نمونه می‌توان از مال و منال آقا علی محمد شالباف یاد کرد که به قول استاد باستانی پاریزی «وضع مالی این کرمانی در اواخر قاجاریه به جایی رسیده بود که می‌توانست دوازده هزار تومان به حاکم قرض دهد و در عوض جیرفت را اجاره کند.» (همان: ۲۴۶)

در مورد آقا علی شالباف نقل می‌کنند که ابراهیم بیک ناظر و پیشکار وکیل‌الملک که خود دارای اعتبار فراوان بوده و مدتی در جیرفت به امور ساماندهی مسائل اقتصادی وکیل‌الملک اشتغال داشت، روزی به علی محمد رسید و پس از احوالپرسی به قصد گردش به طرف برنج کاری رفتند (آن روزها در جیرفت برنجی کاشته می‌شد به نام «عنبربو» که معروف است وقتی در محله‌ای از این برنج می‌پختند مردم هفت‌محله دیگر، از بوی آن خبر می‌شدند) زمانی که به کنار خرمن شلتوک رسیدند (برنجی که هنوز پوستش گرفته نشده و در نتیجه شبیه گندم است) آقا علی محمد دستی زیر خرمن شلتوک زد و مشت‌ای از آن را برداشت، برابر چشم گرفت و در

حالی که آنها را به هم می‌مالید، رو به ناظر کرد و گفت: ابراهیم خان، چرا امسال گندم‌ها اینقدر لاغر شده‌اند؟! ابراهیم خان ناظر، که از این اظهار نظر سخت تعجب کرده بود به کرمان برگشت و از وکیل‌الملک اجازه عزیمت به مشهد خواست. وکیل علت را پرسید. ابراهیم خان گفت: نمی‌توانم آخر عمری نان زیردست‌خور علی محمد شالباف باشم. وکیل گفت: از من گله مکن، خداوند این روزها کار ما را به دست این شالباف داده است. ابراهیم خان گفت: از شما گله ندارم، گله من از خداست که چطور کروورها ثروت را به کسی می‌دهد که گندم را از شلتوک باز نمی‌شناسد. (همان: ۲۷۱)

البته این شرایط دوام چندانی نیافت و طبقه محروم شالباف که نتیجه تلاش آنان به پیدایش طبقه ثروتمند منتهی شده بود برآشفته و با قیام و قتل یحیی خان کلانتر، باب تازه‌ای گشودند.

شال در فرهنگ عامیانه

در فرهنگ عامیانه، آداب و سنن متعددی را می‌توان نام برد که «شال» در آنها حضوری چشمگیر داشته است. از میان آنها می‌توان به مراسم شال‌اندازی در شب یلدا، چهارشنبه‌سوری، عید نوروز و جشن تیرگان اشاره کرد. در گذشته بردن «شال انگشتر» در مراسم انتخاب عروس و نشان کردن نیز امری رایج بود و امروزه هم در میان بسیاری از خانواده‌ها هنوز بردن شال به همراه انگشتر مرسوم است.

شال در برخی تابلوهای کهن نیز وجود دارد. در نقاشی معروفی که روی یکی از دیوارهای کاخ چهلستون اصفهان در دوره صفویه کشیده شده است، دخترکی با شال زردرنگ دیده می‌شود که در میان مردم قرار گرفته است و از مردم هدایایی دریافت می‌کند. در این تابلو، رسم شال‌اندازی در موسم چهارشنبه‌سوری به تصویر کشیده شده است.

در گذشته، رسم «شال‌اندازی» در اغلب مناطق ایران رایج بود. این رسم به نام‌های مختلفی چون «شال گره‌زنی»، «شال انگنان» و «شال دورکی» خوانده می‌شد. در مراسم شال‌اندازی،

اغلب نوجوانان و جوانان شالی را از روزنه بام‌ها یا از در و پنجره، داخل اتاق‌ها می‌انداختند و با ترانه و اشعار آهنگین از صاحبخانه تحفه‌ای طلب می‌کردند. صاحبخانه‌ها با دیدن این شال‌ها، مقداری آجیل، نقل، شیرینی، قند، تخم‌مرغ یا میوه (سیب، انار و پرتقال) به گوشه شال می‌بستند و شال اندازان، شال را می‌کشیدند و صاحبخانه را دعا می‌کردند. شال‌اندازان این نوع تحفه‌ها را متبرک می‌دانستند و پس از دریافت آن، صاحبخانه را دعا کرده و برای او از خداوند طلب روزی و برکت می‌کردند. این تحفه‌ها در انتهای مراسم بین گروه شال‌انداز تقسیم می‌شد. گاهی نیز پاسخ خواستگاری‌ها با همین مراسم شال‌اندازی داده می‌شد. به طور مثال، پسری که خواهان دختری بود در مراسم چهارشنبه‌سوری، شال خود را پایین می‌فرستاد و زمانی که صاحبخانه خوردنی به شال می‌بست پسر شال را بالا نمی‌کشید تا زمانی که نشانه‌ای از دختر را به شال می‌بستند و به طور ضمنی موافقت خود را با این وصلت اعلام می‌کردند. (خوش‌نیت، ۱۳۸۲: ۱)

در مراسم نشان کردن، شال جزء جدانشدنی از این آیین بود. خانواده داماد اغلب همراه انگشتر، یک شال به دختر (عروس) هدیه می‌دادند که جنس این شال به تمکن خانواده داماد بستگی داشت. شال در مراسم عروسی سنتی، جایگاه نمادینی داشت که بدون چنین نمادی، مراسم انجام نمی‌شد. در مناطق مختلف ایران، شکل و رنگ‌های مختلفی از شال، بر حسب ویژگی‌های زیستی و فرهنگی مورد استفاده قرار می‌گرفت اما نقطه مشترک همه این مراسم حضور شال به عنوان یک تحفه و هدیه دلپذیر بود.

جمع‌بندی

عمده‌ترین جنبه کاربری پوشاک، حفاظت تن در مقابل عوارض آب و هوایی، خطرات، ضربه‌ها و تماس‌های ناشی از فعالیت روزمره است. در گذشته، تجارب و هنرهای دستی مردمان آنها را به سوی پوشش‌های مختلفی سوق می‌داد. اشکال مختلف سرپوش‌ها، تن‌پوش‌ها

و پاپوش‌ها علامت و نشانه خاصی برای هر قوم محسوب می‌شد. جنس، رنگ و شکل پوشش به پوشنده لباس علاوه بر هویت قومی، منزلت اجتماعی ویژه‌ای می‌بخشید و تا حدودی جایگاه خود را نمایان می‌کرد.

شال، بافته‌ای بود که در گذشته جزئی از پوشش مردان و زنان به حساب می‌آمد. مردان، اغلب آن را به کمر می‌بستند و جنس و نوع آن منزلت و تمکن فرد را نشان می‌داد. زنان نیز به شکل‌های مختلف از آن استفاده می‌کردند.

علاوه بر جایگاه شال به عنوان قسمتی از پوشش، حضور آن در آیین‌ها و سنت‌ها نیز قابل توجه است. استفاده از شال در مراسم شال‌اندازان در موسم شب یلدا، چهارشنبه‌سوری، عید نوروز و تیرگان یا بردن شال و انگشتر در مراسم نشان کردن و نامزدی نشان می‌دهد که این بافته علاوه بر کاربری‌های پوششی نقش نمادینی در آداب و سنن ایران داشته است.

منابع

کتاب

۱. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۶۴) *فرمانفرمای عالم*، تهران: انتشارات علمی.
۲. خزائلی، عذرا (۱۳۷۰) *سی گفتار درباره کرمان*، به کوشش محمد رسول دریاگشت، کرمان: انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.
۳. دیماند، س.م (۱۳۶۵) *راهنمای صنایع اسلامی*، ترجمه عبدالله فریار، چ ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی و وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۴. رمضان‌خانی، صدیقه (۱۳۸۶) *هنر نساجی در یزد، یزد: کوه نور*.
۵. مهدوی، اصغر (۱۳۸۴) *کرمان در اسناد حاج امین‌الضرب*، به کوشش نرگس پدرام و ایرج افشار، تهران: انتشارات ثریا.

مقاله

- خوش‌نیت، محمدامین (۸۶/۱۲/۲۶) «وه .. چه دلکش باشد این آیین شال آویختن»، *روزنامه اعتماد*.

اینترنت

۱. پوشاک سنتی مردم تبرستان در: www.mazerun.parsiblog.com
۲. پوشاک سنتی استان گیلان در: www.pashaki.com/index.php?option.
۳. پوشاک سنتی مردان عشایر لرستان در: www.tebyan-lorestan.ir
۴. پوشاک ارمنیان فریدن در: www.paymanonline.com